

خواجہ نصیر الدین طوسی

استاد البشر

اسفندیار معتمدی



ناصرالدین وی را
به قلعه الموت در
نزدیکی قزوین
فرستاد و خواجہ
روزگار سختی را در
این قلعه گذراند تا
این کہ ہلاکوخان
پسر تولی و نوہ
چنگیزخان از سوی
برادرش منگوقاآن
مأمور لشکر کشی
به ایران و فتح
قلعہ ہای اسماعیلیہ
شد

این مقالہ بہ مناسبت پنجم اسفند ماہ، روز بزرگداشت خواجہ نصیرالدین طوسی، تہیہ شدہ است. رشد

ابوجعفر محمد بن حسن مشہور بہ خواجہ نصیر طوسی در سال ۵۹۷ هـ ق در شہر طوس خراسان بہ دنیا آمد. پدرش از علمای شیعیہ بود. تحصیلات مقدماتی و علوم شرعی و ادبی را نزد پدر آموخت و متوجہ علوم ریاضی و طبیعی شد: «پدر این بندہ کہ مردی بود جہان دیدہ و سخن اصناف مردم شنیدہ بود، بندہ کمترین را بہ تحصیل فنون علم و استماع سخن ارباب مذاہب و مقالات ترغیب کردی تا اتفاق را، شخصی از شاگردان افضل الدین کاشی رحمت اللہ تعالی علیہ کہ او را کمال الدین محمد حاسب گفتندی و در انواع حکمت، خصوصاً در فن ریاضی، تقدیمی حاصل کردہ بود و با پدر بندہ کمترین سابقہ دوستی و معرفتی داشت، روی بدان دیار نہاد. پدرم مرا بہ استفادات از او و تردّد بہ خدمت او اشارت کرد و بندہ در پیش او بہ تعلیم فن ریاضی مشغول شدم. پس از مدتی آن شخص سفر کرد و پدر نیز فوت شد. خودم ہم بہ وصیت پدر مسافرت اختیار کردہ و در ہر فنی کہ استاد می یافتم استفادت می نمودم، ولی چون میل باطنی برای تمیز حق از باطل بود، در علوم می مانند حکمت و کلام غور می کردم»، (خواجہ نصیر). نصیرالدین برای ادامہ تحصیل از طوس بہ نیشابور رفت. پس از چند سال توقف در آن شہر، کہ یکی از بزرگترین مراکز علمی جہان در آن زمان بود، بہ ری، اصفہان، بغداد، موصل و ہرجا کہ نشانی از استاد نامداری می یافت، می رفت. خواجہ در نیشابور بہ محضر فریدالدین داماد کہ از حکمای آن شہر بود رفت. این استاد با پنج واسطہ شاگرد **حجت الحق ابوعلی سینا** بود. استاد دیگرش در نیشابور قطب الدین مصری شاگرد امام **فخر رازی** بود کہ نزد او قانون بوعلی را می خواند و با طب آشنا شد. یکی از دیگر استادانش کمال الدین بن یونس موصلی (۵۵۱-۶۳۹ هـ ق)، جامع جمیع علوم و سرآمد دوران بود کہ در ریاضیات، ہیئت و موسیقی کسی بہ پایہ او نمی رسید. در بغداد، وقتی «معین الدین ابوالحسن سالم بدران» کہ مردی شیعیہ مذهب بود، بہ میزان دانش فقہی و حدیثی خواجہ نصیر پی برد، در پشت همان کتاب لقب «الامام» و «المحقق» بہ او داد.

طوسی در بغداد ضمن درس و مطالعہ متوجہ ظلم و بی عدالتی و بیماری و فقر مردم شد و رفتار خلیفہ با مردم را

رفتار حاکم و محکوم دید، بہ ویژہ آن کہ رفتار خلیفہ با شیعیان و ایرانیان خوب نبود و با کوچکترین بہانہ ای آن ہا مورد شکنجہ و قطع دست و گوش و زبان و حتی قتل و غارت قرار می گرفتند. در همین زمان بود کہ خبر حملہ مغول بہ طوس و نیشابور و قتل و غارت مردم را شنید. ماندن در بغداد را جایز نشمرد و قصد بازگشت بہ خراسان کرد و در یکی از کاروان ہا جای گرفت تا آنکہ بہ نیشابور رسید. در نیشابور بہ مدرسہ سراجیہ کہ زمانی در آن درس می خواند رفت و دید کہ آن جا را طویلہ چہارپایان کردہ اند. نہ از استاد خبری یافت و نہ از شاگردان. نہ دکانی باز بود و نہ کاروانسرای. نیشابور را قتل عام کردہ و بہ سگ و گریہ ہم رحم نکردہ بودند. در خرابہ پیرمردی را دید و از او احوال شہر طوس را پرسید و شنید کہ مردم طوس، پیش از رسیدن مغولان بہ آن شہر، خانہ های خود را ترک کردہ و بہ روستاہای اطراف پناہ بردہ اند.

او مدتی در شہرہای خراسان گشت تا آنکہ در **قائن** مادر و خواہر خود را یافت. پس امام جماعت مسجد آن شہر شد و همان جا ازدواج کرد و صاحب سہ پسر بہ نام های صدرالدین علی، اصیل الدین حسن و فخرالدین احمد شد.

در پناہ اسماعیلیہ

ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور محتشم قہستان^۱ و از حکمرانان اسماعیلیہ بود. او مردی فاضل و بسیار بخشندہ بود و بہ علما و فضلا توجہی خاص داشت. طوسی جوان بہ نزد او رفت (۶۲۴ هـ ق) و مورد احترام وی قرار گرفت و در پناہ او بہ تحقیق و تألیف پرداخت و بسیاری از کتاب های خود چون «اخلاق محتشمی»، «اساس الاقتباس»، «شرح اشارات بوعلی» و «رسالہ معینہ» را نوشت. ناصرالدین پسری داشت بہ نام معین الدین و این کتاب بہ نام او رسالہ معینہ نامیدہ شد کہ شامل چہار مقالہ در مقدمات علم ہیئت، در اجرام علوی، در ہیئت زمین و در معرفت ابعاد و اجرام است. ناصرالدین با دیدن این کتاب طوسی را بسیار نواخت و لقب «خواجہ» داد و خواجہ ہم کتاب «اخلاق ناصری» را بہ نام او تألیف کرد. خواجہ نصیرالدین در پناہ اسماعیلیان بہ کار علمی خود سخت مشغول بود. او در ابتدا دغدغہ تأمین معاش و مسکن نداشت و کارش نوشتن و بحث و مطالعہ بود، ولی چندی بعد بین او و ناصرالدین کدورت پیش آمد در نتیجہ ناصرالدین وی را بہ قلعه الموت در نزدیکی قزوین فرستاد و خواجہ روزگار

خواجه در دربار
هلاکو عزت یافت
و از آن پس همواره
مورد مشورت قرار
می گرفت. در حمله
به بغداد نیز همسفر
او بود و با «مالیدن
خلیفه در نمد» مانع از
آن شد که خون وی
بر زمین ریخته شود



یکی دیگر از
تدبیرهای خواجه
آن بود که علاوه بر
نجات دادن کتابخانه
حسن صباح
در قلعه الموت،
از آتش سوزی
کتابخانه عظیم
بغداد نیز جلوگیری
کرد و هزاران جلد
کتاب را از نابودی
نجات داد

مراغه و تهیه وسایل کار و آلات نجومی و دعوت از ریاضیدانان، منجمان و دیگر دانشمندان پرداخت و توانست پایگاهی علمی و پژوهشی فراهم آورد و به تألیف کتابهای دیگر بپردازد.

خواجه همواره در رفاه حال و فراغ بال علما و فضلا می کوشید و همین امر سبب شده بود که هرکس در خود توان کاری می دید به نزد او می آمد و به کار مشغول می شد. خواجه، خود نیز یکی از باهوش ترین و جامع ترین دانشمندان دوره فرهنگ و تمدن اسلامی است. او در کسب دانش سخت کوش بود و در نظم دادن و ساده کردن نوشته های ریاضی و نجومی تلاشی بی مانند کرد و مجموعه ای از تحریرات را به وجود آورد. در هر یک از رشته های فقه، اصول، حکمت، کلام، منطق و علوم، ریاضی، نجوم و اخلاق در مرزهای دانش زمان خود بود و حتی در بخش هایی مانند مثلثات و مطالعه حرکت اختران به خلاقیت و نوآوری دست زد. او به زبان های فارسی، عربی و ترکی مسلط بود. استاد محمدتقی مدرس رضوی در کتاب احوال و آثار خواجه نصیر تعداد ۱۹۰ کتاب و رساله از او فهرست کرده و شرح داده است.

خواجه نصیرالدین در سفر بغداد برای تسویه حساب اوقاف رفته بود که اجل مهلتش نداد و در هجدهم ذی حجه سال ۶۷۲ درگذشت و در حرم کاظمین نزدیک ضریح حضرت امام موسی کاظم (ع) در سردابی که هنگام حفر ظاهر شد به خاک رفت.

سال ۲۰۱۱ میلادی، سال خواجه طوس!

نخستین همایش برای بزرگداشت خواجه طوس در سال ۱۳۳۵ در تهران برگزار شد. از آن پس تا امروز به طور مداوم مقالات و کتاب هایی در معرفی او نوشته شده و مجالس بزرگداشتی برگزار شده است. سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) سال ۲۰۱۱ میلادی را به عنوان سال بزرگداشت جهانی وی اعلام کرده بود که در پی این اعلام، در ایران هم روز پنجم اسفند ۱۳۸۹، روز بزرگداشت خواجه اعلام شد و به همین مناسبت همایش بزرگ میراث علمی و فلسفی این حکیم و سیاست مدار ایرانی در تالار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران برگزار شد.

خواجه نصیرالدین برجسته ترین منجم جهان در فاصله بین **بطلمیوس** و **کپرنیک** بود. به منظور بزرگداشت این دانشمند ایرانی، در نیم کره جنوبی ماه، دهانه ای به قطر ۶۰ کیلومتر موجود است که آن را به احترام او **نصیرالدین** نام گذاری کرده اند.

استپانویچ چمیخ، فضانورد روسی نیز سیارک شماره ۱۰۲۶۹ را به افتخار خواجه نام گذاری کرد. دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی در تهران و رصدخانه خواجه نصیر در شهر شماخی جمهوری آذربایجان از جمله مراکزی است که به افتخار او نام گذاری شده اند.

منابع

۱. احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، محمدتقی مدرس رضوی، انتشارات فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
۲. گفت و گو با خواجه طوس، اسفندیار معتمدی، انتشارات مدرسه، ۱۳۹۱.
۳. کاوش رصدخانه مراغه، دکتر پرویز ورجاوند، تهران، ۱۳۶۶.
۴. تاریخ ادبیات، دکتر ذبیح الله صفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.



سختی را در این قلعه گذراند تا این که هلاکو خان پسر تولی و نوه چنگیز خان از سوی برادرش منگوقاآن مأمور لشکرکشی به ایران و فتح قلعه های اسماعیلیه شد.

هلاکو خان در ذی حجه سال ۶۵۳ هـ ق از جیحون گذشت و ملک شمس الدین کرت حاکم هرات را به قلعه سرسخت نزد ناصرالدین محتشم فرستاد و او را به اطاعت و تسلیم دعوت کرد. ناصرالدین که در این زمان پیر مردی فرسوده و ناتوان شده بود چاره ای جز تسلیم ندید از این رو امر هلاکو را پذیرفت و به همراهی ملک شمس الدین با هدایای بسیار در هفدهم جمادی الاولی ۶۵۴ هـ ق به خدمت هلاکو رسید. هلاکو پس از تصرف قلاع قهستان و اطاعت ناصرالدین به قصد سرکوبی رکن الدین خورشاه، حاکم اسماعیلیه متوجه قلعه الموت شد. رکن الدین خورشاه پس از مشورت با اطرافیان - که یکی از آنها خواجه نصیرالدین بود - تسلیم شد و بدین ترتیب دولت اسماعیلیان پس از ۱۷۷ سال برچیده شد:

سال عرب چو ششصد و پنجاه و چار شد
یک شنبه، روز اول ذی قعدة با مداد
خورشاه پادشاه سماعیلیان ز تخت
برخواست پیش تخت هلاکو بایستاد

در دربار هلاکو خان

آوازه نام خواجه نصیر پیش از این به گوش هلاکو خان رسیده بود و او را به عنوان منجم می شناخت و نیز می دانست که به توصیه خواجه، خورشاه تسلیم شده است. از این رو خواجه نصیرالدین را به دربار خود خواند و او را از مشاوران خود قرار داد. خواجه در دربار هلاکو عزت یافت و از آن پس همواره مورد مشورت قرار می گرفت. در حمله به بغداد نیز همسفر او بود و با «مالیدن خلیفه در نمد» مانع از آن شد که خون وی بر زمین ریخته شود! یکی دیگر از تدبیرهای خواجه آن بود که علاوه بر نجات دادن کتابخانه حسن صباح در قلعه الموت از آتش سوزی کتابخانه عظیم بغداد نیز جلوگیری کرد و هزاران جلد کتاب را از نابودی نجات داد. کتاب ها را با بسیاری غنایم دیگر به مراغه - پایتخت هلاکو خان منتقل کرد و آن شهر را مرکزی برای مطالعات علمی و فرهنگی قرار داد و دوباره فرهنگ ایرانی - اسلامی را رواجی نو بخشید.

خواجه نصیرالدین پس از آن که هلاکو بغداد را فتح کرد به مراغه بازگشت و در سایه امنیت به وجود آمده و ثروت فراوان و آزادی و اعتباری که یافته بود به ساختن رصدخانه